

یادبود خدمات گرانمایه‌های شرق شناسان

معرفی کتاب مهم رستاخیز شرقی

بقلم آقای سید محمد علی جمالزاده

گفته اند «شکر نعمت نعمت افزون کند». ادبیات و زبان و تاریخ و تمدن ما (مقصود تاریخ تمدن و معرفی آثار هنری تمدن ماست) در مقابل خدمات عمده‌ای که شرق شناسان انجام داده‌اند و ام بزرگی برگردن دارد و شاید در آنچه ارتباط با دوره‌های باستانی دارد بتوان گفت که بدون کمک و کوشش و فداکاری شرق شناسان و ایران شناسان قسمت عمده آنچه را امروز ما تمدن دوسه هزار ساله و چهار و پنج و شش و هفت هزار ساله میخوانیم بر ما مجهول مانده بود. نباید فراموش کرد که کلید کشف تمدن هخامنشیان خط میخی بود که متجاوز از دو هزار سال بر خود ما ایرانیان بصورت رمز و معما مانده بود و حتی یک حرف و یک علامت آنرا نتوانسته بودیم بخوانیم و شاید اساساً بصرافت هم نیفتاده بودیم بخوانیم تا آنکه بدست همین شرق شناسان و فرنگیها خوانده شد و مکشوف گردید و ابواب معرفت به تمدن آن زمانها را بر روی ما گشود.

درین زمینه هرچه بگوئیم کم گفته‌ایم و راقم این سطور در نخستین فصول کتاب «طریقه نویسنده‌گی و داستان سرائی» که در همین ایام از جانب دانشگاه پهلوی (شیراز) بچاپ رسیده است مطالبی بعرض خوانندگان رسانیده است که تکرار آنرا درینجا لازم نمیشمارد ولی نظر بارادت مخصوصی که بشادروان استاد مینورسکی ایران شناس و ایراندوست معروف روسی دارد اجازه میطلبد که آنچه را درباره او در کتاب نامبرده در ضمن بیان «سهم دانشمندان فرنگ در ترویج ادبیات ما» آورده است برسم نمونه درینجا نقل نماید:

«یک نفر دیگر از گرامی ترین همین دانشمندان ایران شناس یعنی استاد بزرگوار

مینورسکی روسی در ضمن نامه‌ای که بزبان فارسی در تاریخ ۱۴ مارس ۱۹۵۵ میلادی از انگلستان بافتخار بنده^۱ پرستنده صادر فرموده بود نوشته‌است :

«اگرچه حقوق ولادت‌م را نگاه میدارم ولی بیش از پنجاه سال است که روزی نگذشته که فکر ایران نکرده یا چند سطر در باره ایران نخوانده و یا نوشته باشم. من باصطلاح روسها با ایرانیان چند پوط نمکن خورده‌ام پس خودتان میتوانید حدس بزنید که وطن دوم بنده کجاست».

و باز در همین اواخر این مرد بزرگوار در نامه^۲ دیگری که در تاریخ هشتم سپتامبر ۱۹۶۵ از کبریج بافتخار نگارنده صادر فرموده‌است مینویسد^۱ (باز بزبان وخط فارسی):

«بینندگان من - که بجهت خونریزی هنگامی که جوابهای محصلین ایرانی را در وقت امتحان تصحیح میکردم از دست دادم - باز زحمت میدهند ولی هنوز بقدر امکان سعی میکنم بعضی مقالات را با تمام برسانم و حالا باز حکیم نیشابوری سوار گردن بنده شده‌است و باز در باره رباعیاتش تحقیق میکنم و حال من مثل حال گاو پیری است که چرخ آب میگرداند و باز خاطر بند، بویای یادگار از ایران و روزهای جوانی است و مثل خسروانی «دریغا جوانی» میگویم و زار زار گریه میکنم ولی از زاری سودی نمی‌بینم».

پس از این مقدمات درباره خدمات گرانبهای ایرانشناسان که اگر همه را جمع آوری نمائیم بصورت کتاب قطور بسیار سودمند و آموزنده‌ای در خواهد آمد بطور نتیجه میگوئیم که وظیفه وجدانی ما ایرانیان است که از ایرانشناسان بیگانه قدر دانی نموده خدمات آنها را بهروسیله‌ای که ممکن باشد تقدیر و تکریم نمائیم و این همین کاری است که اکنون

۱ - در آن تاریخ استاد مینورسکی هنوز در قید حیات بود و پس از وفاتش این هردونامه در مجله «یغما» بچاپ رسیده‌است.

۲ - خدمات ایرانشناسان عالی‌مقام آلمانی را چند سال پیش نگارنده بصورت گفتاری بدرخواست رادیوی شهر زاربروک (آلمان غربی) در تحت عنوان «روابط فرهنگی ایران و آلمان» تهیه نمود و در رادیوی آن شهر پخش گردید.

دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و مجله آن دانشکده به عهده شناخته‌است و حقا که اقدام بسیار بجا و سزاوار تبریک و تمجید است.

کتاب « رستاخیز شرقی »

بزبان فرانسه بقلم ریمون شواب

Raymont Schwab:

« La Renaissance Orientale »

Payot, Paris, 1950.

کتاب بزرگی است در ۵۲۶ صفحه بزرگ با مقدمه‌ای بقلم لوی رونو عضو انستیتوی فرانسه. مؤلف از شرق شناسان نامی است و مطالعه کتاب می‌رساند که هر فصل و هر صفحه‌ای از کتابش نتیجه تحقیقات و مطالعات دامنه‌دار وسیعی است.

در آغاز مقدمه می‌خوانیم که « درکنگره بین‌المللی شرق شناسان که در سال ۱۹۴۸ میلادی در پاریس انعقاد یافت ریمون شواب (مؤلف کتابی که موضوع این مقاله است) پیشنهاد کرد که کمیته‌ای تشکیل یابد با عنوان « زبانها و ادبیات شرقی »^۲ و وظیفه اصلی آن تهیه تاریخ عمومی شرق شناسی باشد.

بعدها خود این شخص دانشمند یعنی ریمون شواب اولین قدم اساسی را در این کار برداشت و در تحت عنوان « رستاخیز شرقی »^۳ تاریخ شرق شناسی را برشته تحریر در آورد. وی هنگامی بدین امر مشکل و پر زحمت اقدام نمود که بقول لوی رونو در مقدمه سابق الذکر « در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی موجی از کنجکاوی پر شور و سیلاباری

۱ - Louis Renou -

۲ - « L'Humanisme Oriental » - بتأسفانه برای این کلمه « اومانیسم » فرنگی من در زبان فارسی ترجمه صحیحی پیدا نکردم و شاید بتوان آنرا بهمان کلمه « فرهنگ » ترجمه نمود.

۳ - این عنوان را قبلاً نویسنده و مورخ فرانسوی ادگار کینه - Ed. Quinet - (۱۸۷۵ - ۱۸۰۳) استعمال نموده بود.

از ایمان و ایقان بمواهب معنوی آسیا فیلسوفان و شعرا و هنرمندان را بجوش انداخته بود و قرائت خطهائی که تا آن تاریخ مجهول و ناخوانده مانده بود میسر و مقدور میگرددید^۱ و کتابهای بزرگ مذهبی و تاریخی بترجمه میرسید و بناهای بسیار قدیمی از زیر طبقات خاک بیرون میآمد و عالمیان را متوجه معنویات گرانهای مشرقزمین میساخت و درحقیقت برای دنیای غرب رستاخیز معنوی و هنری تازه‌ای آغاز میگرددید.

نظر و نقشه شواب درتألیف کتابی که مبحث این گفتار است درابتدا این بود که تاریخ کشف معنویات شرقی را در هندوستان و ایران و سایر نقاط آن صفحات پهناور تا سال ۱۸۷۰ میلادی بنویسد ولی رفته رفته قدم را ازین حد و مرز پیشتر نهاد و درمقابل ترقی علم زبانشناسی و تأثیراتی که کشفیاتی که در زمینه مذهب و تاریخ و هنر در خاور زمین بعمل آمده بود در وجود شخصیت‌های بارزی از قبیل نیچه حکیم مشهور آلمانی و واگنر موسیقی دان بزرگ و شوپنهاور فیلسوف نامی و ویکتور هرگو شاعر شهیر فرانسوی و میشله مورخ بنام فرانسوی و غیرهم باقی گذاشته بود لازم شمرد که وقایع مهم از ۱۸۷۰ ببعدها نیز در دایره مباحث کتاب خود وارد سازد.

باز مقدمه نویسنده نامبرده مینویسد که « شرقشناسی بدون آنکه خودمان کاملاً متوجه باشیم در طرز و طریقه فکر کردن ما رسوخ یافته است » و ریشه دوانیسه و روز بروز بار آورتر میگردد.

اکنون میرسیم به توضیحاتی در باره خود کتاب « رستاخیز شرقی ». این کتاب گذشته از مقدمه‌ای که در فوق اشاره‌ای بدان رفته است مشتمل است بر یک دیباچه که « چرا این کتاب را تألیف نمودم » عنوان دارد و فصل مخصوصی در باره تعریف کلمه « مشرقزمین » و توضیحاتی راجع بحدود و ثغور جغرافیائی مضامین کتاب و سپس میرسیم به ابواب ششگانه که ۴۱۷ صفحه از ۵۲۶ صفحه کتاب را تشکیل میدهد و یک فصل مخصوص با عنوان « نتیجه » و فهرست کتابهائی که مؤلف در ضمن تألیف کتاب از آنها مطالبی نقل نموده است

۱ - تصود خط هیروگلیف بصری و خط بیخی است.

و مشتمل است بر نام و نشان چند صد کتاب مهم و بخودی خود آئینه تمام قد نهائی است درباره شرقشناسی. فهرست دوم اسامی اشخاصی است از شرقشناسان که در واقع معمار و مهندس و بناء و عمله کاخ رفیع شرقشناسی بشمار میآیند و همان کسانی هستند که مؤسس اصلی «رستاخیز شرقی» در مغربزمین بوده اند.

مؤلف در دیباچه مختصر و موجزی مینویسد: «مغربزمین بیدار شد و هنگامی که از عمرش مراحل بسیاری گذشته بود اولین بار متوجه گردید که تنها او نیست که دارای یک گذشته معنوی درخشانی است... و ظهور شرقشناسان را در دوره رومانیتسم که خالق آنهمه نبوغ و صاحبان قریحه عالی بود باید یکی از «وقایع شگفت انگیز تاریخ» بشمار آورد و در بازی نزد حوادث مهم نوع بشر آنرا بمنزله گردش طاس معجز آسائی دانست. سپس شواب بکشف خطوط مصری و میخی میپردازد و میگوید: «اولین بار ر تاریخ نوع بشر کشف این خطهایی که شرقشناسان کم کم بقرائت آن دست یافتند قطعات مختلف کره ارض را بصورت یک واحد منفرد در آورد و کلمه «انسان» را بمعنی حقیقی آن در آینه اذهان منعکس ساخت. امروز بزحمت میتوانیم تصور نمائیم که این نکته مهم و این معنای جدید که اساس زندگی ما گردیده است گوهری است که تازه بچنگ ما افتاده است و اگر جوانمردی چون آنکتی دوپرون^۱ در سال ۱۷۵۴ خود را به هندوستان رسانیده بود و یا مرد مردانه ای مانند ویلیام جونس^۲ که در سال ۱۷۸۳ به هندوستان رفت قدم اول را برداشته بودند چنین رستاخیز عظیمی بوجود نمی آمد. در پرتو کشفیات این دونفر شرقشناس اصول بسیاری در زمینه قضاوت و تشخیص امور معنوی دنیا بصورتی

۱ - عین عبارت فرانسوی ازین قرار است:

«Un des plus étonnants Coups de dés de la chance historique».

۲ - Anquetil-Duperron (۱۷۳۱-۱۸۰۵ م.) شرقشناس فرانسوی که در بجهت جوانی بازحمت و سرارت بشمار خود را به هندوستان رسانید و اولین کسی بود که با کتاب اوستا سروکار پیدا کرد و آنرا بفرانسه آورد و بدنیای غرب معرفی نمود.

۳ - William Jones (۱۷۴۶-۱۷۹۴ م.) هندشناس معروف انگلیسی.

در آمد که پیش از آن هرگز بدان صورت نبود» و همو نیز میگوید: «روزی که قرائت علمی خطوط زند و سانسکریت کلید قرائت خطوط متعدد دیگری گردید - خطوطی که ما بخواب هم ندیده بودیم - ناگهان بشر پروری^۱ کلاسیک که تا آن تاریخ کلتی نبود بصورت دیگری در آمد که کلتی و مسلم است و امروز بصورت یکی از محصولات طبیعی در نظر ما جلوه گر گردیده است».

آنگاه مؤلف سخن از کتاب «تورات» بمیان میآورد و میگوید که ترقیات «آشور شناسی» در تفسیر مندرجات «سفر تکوین» خدمات عمده انجام داد بطوریکه کم کم «خط میخی خط و زبان عبری را تحت الشعاع قرار داد» و ظهور شرق شناس مشهوری بنام سیلوستر دوساسی^۲ از پیشقدمان معتبر زبان شناسی جدید بتعلیم و تدریس زبان عربی در کشور فرانسه حیات جدیدی بخشید و تعلیم زبانهای پهلوی و زند و فارسی و خط میخی رواج روز افزون یافت و طولی نکشید که در سال ۱۸۱۹ میلادی دیوان غربی و شرقی شاعر بزرگ آلمان گوته موجب شهرت «معلقات» و «غزل» را در نزد ما فراهم ساخت و شاعره فرانسوی دبورد و المور^۳ در غزل سرائی از سعدی شیراز الهام گرفت و ترجمه فرانسوی «شاهنامه» فردوسی بتوسط ژول موهل برای ویکتور هوگو سر مشق گردید و رباعیات خیام بت ترجمه انگلیسی فیتز جرالد مریدان مارك اورل امپراطور روم را بارادتمندی شاعر نیشابور متمایل ساخت^۴. در همان موقعی که دوساسی نامبرده زبان و ادبیات و مذهب و خط ایران را رونق بسزائی میبخشید دانشمند فرانسوی دیگری بنام ابل رموزا^۵ در سال ۱۸۱۴ میلادی برای تدریس

۱ - «بشر پروری» در اینجا بمعنی اوبانیسم (Humanisme) آورده شده است.

۲ - Silvestre de Sacy (۱۷۵۸-۱۸۳۸ م.)

۳ - Desbordes-Valmore (۱۷۸۵-۱۸۵۰ م.)

۴ - Marc-Aurèle (۱۶۱-۱۸۰ م.) امپراطور پرهیز کار روم که بطریقه حکمت رواقیون رفتار مینمود یعنی طریقه و حکمتی که در حقیقت نقطه مقابل طریقه ایست که طریقه شاعر نیشابور دانسته اند.

۵ - Abel Rémusat (۱۷۸۸-۱۸۳۲ م.)

زبان و ادبیات چینی در مدرسه عالی معروف «کولژ دو فرانس و» در پاریس کرسی مخصوصی تأسیس نمود.

شواب درباره اهمیت زبان و ادبیات سانسکریت (هند) مینویسد که هیچ زبان و ادبیاتی نمیتواند با آن لاف همسری بزند و از لحاظ انضباط و انسداد و درجه تکامل و نوجوانی و قدرت اشتمال بر مراحل مختلف گذشته نوع بشر و فواید و منافعی که در زمینه حکمت الهی و شعر و الهیات و زبانشناسی از آن بدست میآید بی نظیر و بی عدیل است ولی انقلاب واقعی در سال ۱۷۷۱ میلادی رخ داد هنگامی که انکتی دوپرون ترجمه زند اوستارا منتشر ساخت و بدینوسیله در قلاع و استحکامات یکی از زبانهای قدیمی آسیای رخنه وارد آمد و ما توانستیم قدم بدرون آن بگذاریم. سیزده سال بعد از آن ویلیام جونس بیماری همراهان خود توانست نخستین انجمن آسیائی را در بنگال تأسیس نماید و دست بترجمه متون مهمی از سانسکریت بانگلیسی بزند. از آن تاریخ ببعد با سرعتی که حقیقه قابل تصور نیست کشفیات تازه در دایره زبانشناسی بوجود آمد بطوریکه غلغله و همهمه این کشفیات روز افزون نیمه اول قرن بیستم میلادی را بصورتی در آورد که کمتر میتوان برای آن نظیری در گذشته بدست آورد ولی در سال ۱۸۷۵ چنان بنظر میآید که این فعالیت فیاض پایانی یافته و از هیجان اولی خود کاسته است. آنوقت بود که تألیفات مشهوری انتشار یافت که هریک از آنها را از امتهات کتاب باید بشمار آورد و از آن جمله است کتابهای ذیل:

۱ - «تاریخ علم زبانشناسی» بقلم بن فی آلمانی^۲ که در سال ۱۸۶۹ میلادی انتشار یافت.

۲ - آغاز انتشار «کتابهای مقدس مشرق زمین» بزبان انگلیسی بدست ماکس مولر دانشمند معروف آلمانی^۳.

۱ - Cohésion بفرانسوی.

۲ - Théodore Benfey (1809-1881): «Histoire de la Linguistique»

۳ - Max Muller (1823-1900): «The Sacred Books of the East».

۳ - «کتابخانه شرقی» که در سنه ۱۸۷۰ میلادی در پاریس در ضمن «مجموعه شاهکارهای روح انسانی» شروع بانشار کتابهای نمود.

۴ - در سال ۱۸۷۵ میلادی جیمس فرگوسون انگلیسی^۱ کتاب «تاریخ معماری هندی و شرقی» خود را منتشر ساخت.

گذشته از انتشار این قبیل کتابهای مهم در سال ۱۸۶۸ میلادی در پاریس «مدرسه تعلیمات عالی» افتتاح یافت که تدریس و تعلیم زبان و ادبیات هندوستان را بیش از پیش رونق بخشید و چندسالی پس از آن در سنه ۱۸۷۵ میلادی تأسیس انجمن تئاصوفیان به پیشوائی مادام بلاواتسکی^۲ روسی معروف نیز کمک عمده باشناساختن مغربزمین بمذاهب و ادبیات مشرقزمین و علی الخصوص هندوستان نمود.

پس از این مقدمه میرسیم به نخستین باب از ابواب ششگانه کتاب «رستاخیز شرقی» که عنوانش از قرار ذیل است:

«باید اذعان نمود که یک رستاخیز شرقی وجود دارد»

مؤلف درین باب چنین میگوید: «این رستاخیز دوم را در قبال رستاخیز اولی که به «رونسانس» معروف است رستاخیز و «رونسانس» شرقی و یا هندی خوانده اند و آنرا بارستاخیز نخستین که در قرن پانزدهم میلادی در نتیجه انتشار متون یونانی و تفسیرهای روم شرقی پس از سقوط قسطنطنیه ایجاد گردید مقابل میگذارند». این عنوان «رستاخیز شرقی» را در سال ۱۸۴۱ اولین بار ادگار کینه عنوان فصلی از فصول مهم کتاب خود «ژنی مذاهب» قرار داد و بتفصیل درین باب در آنجا سخن رانده است. کنیه کشفیات انکتی دوپرون و ویلیام جونس را با کشف کتابهای یونانی «ایلیاد» و «اودیسه» بدست دانشمند

۱ - James Fergusson (1808-1886)

۲ - Mme Blavatzky. برای آشنائی بیشتری با مادام بلاواتسکی و طریقه تئاصوفی مراجعه شود بکتاب اولترامار: «تاریخ افکار تئاصوفیه».

Oltramare: «L'Histoire des Idées théosophiques».

یونانی موسوم به لاسکاری^۱ که در فلورانس پناه به دربار لوران از خانواده مدیسی ها برده بود مقایسه مینماید و درین باب چنین گفته است :

« شرق شناسان از شور و هیجانی که در موقع کشف متون هندی بر آنها استیلا یافت نوشتند که از اعماق و زوایا و خفایای اقلیم آسیا آثار عتیق بدست آمده است که از آثار باستانی یونان و روم عمیق تر و حکمت آمیز تر و شاعرانه تر است » .

شواب درباره این نظر کنیه مینویسد که وی بتقلید از اساتید آلمانی خود معتقد بود که دوره « کلاسیسم » سر آمده است همچنانکه قرون وسطی در نتیجه طلوع رستاخیز بسر آمد و همچنانکه بارستاخیز اول « دنیای جدیدی در زمینه آنچه ارتباط با حیات مذهبی و عرفی و شرعی دارد آغاز گردید » این رستاخیز دوم نیز دارای همان اثرات خواهد بود . و باز میگوید : « خواطر و اذهان بلرزش در آمده تغییر بزرگی در فلسفه و حکمت بوجود آمده است بدین معنی که اصل وحدت وجودی و وحدت مطلقه مشرق زمینی پس از آنکه در آلمان تغییر صورتی یافت بصورت رستاخیز جدید شرقی در غرب رسوخ یافته است همچنانکه افلاطون پس از آنکه بدست دکارت اصلاح پذیرفت رستاخیز اول را بوجود آورد . این رستاخیز دوم در طی قرن هفدهم میلادی حکم تاجی را پیدا نمود که بفرق رستاخیز یونانی و لاتینی نبوده باشند . و باز بمطلب ادامه داده میگوید که : « در قرن لوئی چهاردهم فرهنگ ما صبغه یونانی داشت ولی امروز صبغه شرقی پذیرفته است » .

سپس مؤلف پس ازین کلیات برای روشن ساختن مطلب با ذکر نام و نشان به بیان رسوخ ذخایر معنوی هند و چین و ایران (و حتی مصر با کشف خط هیروگلیفی بدست شامپولین فرانسوی) و سرزمینهای دیگر شرقی و آسیائی میپردازد که نقل آن درینجا موجب اطناب میگردد و از حدود چنین گفتاری بیرون است و همینکار بتقل کلامی از فیلسوف مشهور آلمانی شوپنهاور قناعت خواهد رفت . وی در مقدمه اثر مشهور خود « جهان جلوه اراده » (در چاپ اول ، در سال ۱۸۱۸ م .) چنین نوشته است :

« نفوذ و تأثیر ادبیات سانسکریتی در دوره عهد ما کمتر از نفوذ و تأثیری که در قرن پانزدهم رستاخیز ادبیات یونانی داشت نخواهد بود. »
 و بدین نتیجه میرسد که « فقط پس از سال ۱۷۷۱ میلادی کره ارض واقعاً گرد و مدور گردید و دیگر در نقشه جغرافیائی دنیا و نقشه مغز آدمیان نیمه‌ی سفید و بدون نقش باقی نماند و حتی میتوان گفت که این واقعه مهم را نباید رستاخیز دوم خواند بلکه همان رستاخیز نخستین است که پس از قرن‌ها بصورت کمال منطقی خود درآمد ... و دنیا ازین بی‌بعد دنیائی خواهد بود که سانسکریت و علم زبان‌شناسی شکل و صورت تمام آنچه را که در زمان و مکان اذهان را مشغول میداشت تغییر داده است. »

شواب در خصوص اوستا چنین نوشته است (صفحه ۲۵) :

« زند اوستای سال ۱۷۷۱ را باید مبدع تاریخی دانست برای اولین ظهور یک متن آسیائی که بکلی از سنت تورات و سنت کلاسیک متفاوت و مستقل است و با این زند و اوستا تاریخ السنه و همچنین تاریخ از زبان السنه و حتی میتوان گفت تاریخ عمومی جهانی آغاز گردید و اگر این کیفیت تا آن موقع بقدر کافی محسوس نبود دیری نگذشت که بادیست یافتن بزبان سانسکریت در سنه ۱۷۸۴ و باطبع و نشر ترجمه بها گواد گیتا در سال بعد یعنی سنه ۱۷۸۵ کاملاً بمقام یقین رسید و قطعی گردید. »

چنانکه در فوق گفتیم کتاب « رستاخیز شرقی » دارای شش باب است . باید دانست که هر باب هم دارای چند فصل است . در نخستین باب که دارای دو فصل است سوابق تاریخی « رستاخیز شرقی » شرح داده شده است . باب دوم (در سه فصل) از مراحل اولیه رستاخیز سخن میراند و اشخاص و مجامع و محافل را معرفی مینماید که در بنای این کاخ عظیم سهمی داشته‌اند . باب سوم کتاب « عمل » عنوان دارد و در فصول چهارگانه خود مراحل دوره دوم رستاخیز را نشان میدهد و از آن جمله از آنکته دویرون سابق الذکر که باید او را احیاء کننده زند و اوستا در فرنگستان دانست بتفصیل بیشتری صحبت میدارد . ضمناً

باید دانست که شواب کتاب مستقلی هم درباره «زندگانی انکتی دوپرون»^۱ بچاپ رسانیده است که هنوز بفارسی بترجمه نرسیده و امید است که هرچه زودتر بترجمه برسد. شواب در «رستاخیز شرقی» انکتی دوپرون را «شاگردان خردمندان هند» خوانده است. چهارمین باب کتاب (در چهار فصل) در تحت عنوان «پرسنل» از شرق شناسان بسیاری صحبت میدارد که در رشته های گوناگون شرق شناسی خدمات عمده انجام داده اند و هر یک در درك و رواج زبانها و ادبیات ممالک شرقی سهم بسزائی دارند. باب پنجم کتاب (در شش فصل) از شعرا و نویسندگان و مورخین و حکما و عرفا و نقاشان بنامی صحبت میدارد که از مشرق زمین در کار خود الهام گرفته اند و در حقیقت مروّجین رستاخیز شرقی در فرنگستان بوده اند.

باب ششم (در پنج فصل) «انحراف و اطاله» عنوان دارد و از هندوستان چنانکه شوپنهوئر شناخته و نشان داده است و از ایران بطوری که نیچه در کتاب خود «زرتشت چنین گفت» آنرا معرفی نموده است و از کیش بودا در نزد موسیقی دان شهیر آلمانی واگنر و از شرق شناسی در روسیه و پاره ای مسائل مذهبی مهم و جلوه های گوناگون آن و یا متشابه آن در شرق و غرب سخن میراند.

امید است آنچه در فوق باختصار گذشت تا حدی اهمیت این کتاب را معلوم داشته باشد و باید امیدوار بود که یک یا چند تن از جوانان دانشمند و زبان دان ما که همّت بسته بمنظور قدر شناسی خدمات بی شمار شرق شناسان و ایران شناسانی که وسیله این «رستاخیز» بوده اند و روح و فکر و زبان و ادبیات و کیش و تاریخ ما را با زحمات و مشقّاتی که زبان

۱ - با مقدمه سفیدی بقلم سیلوستر لوی - Sylvestre Levi - . امید است یک نفر از جوانان دانشمند ما این کتاب را بفارسی ترجمه نموده بطبع برساند تا هموطنان ما ببینند که بعضی از شرق شناسان و ایران شناسان چه زحمات و مشقّاتی را متحمل شده اند تا زبان و ادبیات ما را آموخته و بدیگران منتقل ساخته اند.

وقلم از بیان آن فی الحقیقه عاجز است بدنای مغربزمین اعمّ از دنیای قدیم و جدید معرفی نموده اند نه تنها این کتاب « رستاخیز شرقی » را بلکه کتابهای دیگری را هم که بزبانهای آلمانی و انگلیسی و روسی و ایتالیائی و زبانهای دیگر در همین زمینه تألیف یافته و بچاپ رسیده است بفارسی ترجمه نموده بطبع برسانند و امیدوار باشند که کلام بلند « این شکرتم لازیدنکم » کاملاً صادق است و صادق خواهد بود .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی